

پیشینه چادری در افغانستان

شیرین نظیری



چادری نماد تعصب و قیود بر زنان:

در هند نیز برقع یا چادری بعد از لشکرکشی های اعراب در امپراطوری های فارس و قسطنطنیه " استانبول " بوجود آمد و این پدیده جدید به جبر و اکراه بالای زنان درین کشور تعمیل شد. قیود و تعصب در برابر زنان هندی؛ دانشمندان ، منورین و نویسنده گان هند را وادار ساخت تا مقالات زیادی در زمینه بنویسند و اعتراض خود را علیه آن بیان نمایند.

چنانچه جواهر لعل نیرو یکی از بنیان گذاران هند نوین در کتاب معروفش بنام "نگاهی بتاریخ جهان " در مورد حجاب چنین مینویسد " برای من حیرت انگیز است که هنوز هم بعضی ها این رسم وحشیانه را می پذیرند و بدان عمل میکنند" (اشاره وی از برقع و چادری است) به ادامه میگوید: " هر وقت فکر میکنم که زنان در پرده حجاب هستند و از دنیای خارج جدا میباشند، بی اختیار منظرهء یک زندان در نظرم می آید، چگونه ملتی به پیش برود، در حالیکه نیمی از مردمش در یکنوع زندان مخفی نگهداشته شوند".

در مورد پیشینهء چادری در افغانستان باید گفت: چادری اساساً لباس و یا حجاب افغانستان نبوده ، بلکه بوسیله استیلاءگران به افغانستان انتقال داده شده بود.

چنانچه مجسمه های دریافت شده از کندز، هده، کاپیسا و سایر نقاط افغانستان نمایانگر حضور زن در اجتماع بوده که هر کدام آنها بدون چادرو چادری، ولی با لباس های مفشن و همراه با زیورات مقبول تراشیده شده بودند. هم چنان دریافت زیورات گران قیمت از طلا تپه جوزجان گواه برین حقیقت است. زنان ده و قریه کشور ما در هر زمان و در هر حالت صرف از یک رو سری « چادر ساده» استفاده کرده و می کنند.

تا کنون هیچ فردی در باره زمان آغاز پوشش برقع در کشور ما چیزی نمی داند ، بعضی ها انتقال این رسم و رواج ناپسند را به لشکر کشی های متواتر عرب ها به افغانستان نسبت می دهند و آن را یکی از خصوصیات اسلام و جامعه اسلامی می دانند. زیرا عرب ها در سرزمین های مفتوحه خود با فشار زیاد حجاب را بالای زنان قیولاندند و زنان را از اجتماع مردان جدا و منزوی ساختند و مردان را نیز در تحت فشار های اقتصادی خرد و خمیر نموده و تا پای مرگ مجبور به سخت کار کردن و به تنهائی بار سنگین خانواده خود را به دوش کشیدن نمودند. تا به اصطلاح یک زنده گی بخورو نمیری را مهیا ساخته

وکاروان زنده گی را در حرکت نگه دارند. اما به آروزی خود که یک زنده گی لا اقل انسانی است هیچگاهی رسیده نتوانستند. ضرب المثل ما افغانهاست که میگویند: "از یک دست صدا برنمیخیزد" آقایان و دولتمردان ما با این مانع بزرگ در سر راه زنان نه تنها اینکه کشتی شکسته خود را به ساحل مقصود برده نتوانستند ، بلکه نیم کمیت یک جامعه را به حاشیه رانده و اسیر چادری نموده، جامعه را به بدبختی های فراوان سوق دادند.

طوری که در صفحات قبل خواندیم در باره پوشش زنان ایران باستان ، ویل دورانت محقق امریکائی چنین می گوید: « زنان طبقات بالای اجتماع جرات آن را نداشتند که به جز در تخت روان رو پوش داراز خانه بیرون برآیند و هرگز به آنان اجازه داده نمی شد که آشکارا با مردان آمیزش « اختلاط » کنند . زنان شوهردار حق نداشتند هیچ مردی را ولو که پدر و یا برادر شان باشد، ببینند. بنا به همین علت بود که مسافرت شاه امان الله خان با ملکه ثریا " در قرن بیستم میلادی" در اروپا مورد استقبال همه قرار گرفت. تنها حکومت ایران از ابراز گرمی و حرارت خود داری نمود، زیرا ملکه افغانستان همراه با زنان معیتی شان بدون رو پوش به آنجا رفته بودند، درحالی که زنان ایران آن روز در قید حجاب بسر می بردند و شاه ایران ورود ملکه افغانستان را بدون نقاب ، مخالف عنعنۀ کشور خود شمرد.



سفر شاه امان الله ، ملکه ثریا و همراهان به ایران

شاه امان الله خان پس از بازگشت از سفر اروپا و ایران ، با ملاحظه پیشرفت های حیاتی جامعه اروپایی دست به یک سلسله ریفورم های مترقی و روشنفکرانه زد که از جمله آن یکی هم رفع حجاب زنان بود ، که آنرا شامل پرو گرام های اصلاحی خود نمود.

ملکه ثریا پس از بازگشت از سفر اروپا، مقاله ای بتاريخ ۲۵ جولای ۱۹۲۸ میلادی در اخبار امان افغان منتشر ساخت که در آن در مورد چادری گفته شده بود: "چادری زن را از تنفس هوای آزاد مانع می گردد و به همین سبب اکثریت زنان به مرض مبتلا شده اند. عنعنۀ پوشیدن چادری که معلوم نیست از کجا وارد اسلام شده، رفته رفته شکل مذهبی را بخود گرفت که در همه ادیان و کشورها دیده می شود، طوری که برقع و دولاق امروز در وطن ما یک عمل عنعنوی بوده و به مرور زمان جای خود را در دین و مذهب تاسیس نمود و به آن صبغۀ مذهبی دادند." قبل از نشر مقاله، ملکه ثریا با عده ئی از زنان صحبت کرد. نخست دختران مکاتب را ملاقات نمود و با آنها در مورد چادری صحبت نموده و آنها را تشویق نمود تا در از بین بردن آن سعی و کوشش نمایند، اما مجبور نیستند.

سپس ملکه ثریا تعدادی از زنان را در قصر دلکشا ملاقات نمود و به آنها گوشزد کرد که با مردان در کارها سهم مساوی بگیرند، بخصوص در انکشاف کشور و در چهار دیواری خانه بقسم محبوس نباشند. او متذکر شده بود که زنان اروپائی در فابریکه‌ها کار می‌کنند، لکن زنان افغان که جسماً قوی تراند، اما در انکشاف کشور سهم نمی‌گیرند، زیرا علت آن پرده چادری است که در هیچ جا قابل قبول نیست. زنان از نظر مذهبی می‌باید یک روپوش مخصوص در سر کنند تا موهای شان را بپوشانند، مگر پنهان کردن دست و روی زنان در روستاهای کشور رایج نیست، اما معلوم نیست از چه زمانی برقع و دولاق که زن را از فرق سر تا پاشنه پا در خود می‌پیچد، رایج گشته و در شهرها رفته رفته چنان اهمیت پیدا کرده که اگر زنی بدون برقع از خانه خارج شود، گویا که آبروی مرد را از بین برده است.

شاه امان الله در جولای 1928 میلادی در حالی که تازه از سفر اروپا باز گشته بود، عده‌یی از زنان شهر کابل را در قصر دلکشا ملاقات نمود و از تجارب و اندوخته‌های سفرش به آنها قصه کرد و چنین گفت: "خوشبختانه که من به چند کشور اسلامی سفر کردم و به این نتیجه رسیدم که در هیچ یک از ممالک نه در ترکیه و نه در ایران زنان مثل افغانستان زنده به گورند. حجاب شما را از ترقی و پیشرفت باز داشته، از نعمت علم محروم ساخته و مانع آن گردیده که برخلاف خواهران غربی تان بدون کسب و پیشه باقی بمانید. امیدوارم روزی فرا رسد که شما را در این قید نبینم.." در ضمن شاه در همه سخنرانی‌های خود در باره کار و فعالیت زنان در کشورهای خارج صحبت همه جانبه می‌نمودند. چنانچه خطاب به مردم قندهار چنین فرمودند: "من شخصاً در اروپا مشاهده نمودم که زنان دوش به دوش مردان کار می‌کنند و در تمام ساحات زنده گی و در همه امور سیاسی، اجتماعی و تجارتی سهم فعال می‌گیرند. شما می‌توانید زنان را در دفاتر، در کارخانه‌ها و فابریکه‌ها بیاورید... خلاصه در هر جا که بروید، زن هست، مگر در افغانستان زنان فقط این را میدانند که بیکار در خانه بنشینند و بخورند." آنوقت شاه روی خود را به چند زن حاضر کرده گفت: "پس شما چه می‌توانید بکنید؟ بکوشید شما خود پول به دست بیاورید. شما در مملکت تان هرگونه معدن دارید. آنها را استخراج کنید و از آن استفاده نمائید. شرکت‌ها، فابریکه‌ها تأسیس نمائید و کمی زحمت و شجاعت به خرج دهید، در آن صورت مبالغ هنگفت پول به دست خواهید آورد." در نتیجه همین طرز فکر بود که شاه امان الله در لویه جرگه پغمان در جریان سال 1307 از ملکه خواست تا به حیث اولین زن افغان روپوش خود را در حضور نمایندگان مردم به طور رسمی از چهره بردارد و بدین وسیله به رفع حجاب رسمیت دهد. به تعقیب آن زنان حاضر در مجلس که همه با شوهران خود حضور داشتند، ازین اقدام ملکه پیروی نموده و روپوش‌های خود را از چهره‌ها بالا زدند. این روز مصادف با 12 اکتوبر 1928 میلادی در واقع روز آزادی و تاریخی برای زنان ما از قید چادری بود. "بر ماست که همه ساله ازین روز تاریخی با راه اندازی گردهمایی‌ها جشن‌های بزرگی را برپا نمایم." ولی نماینده گان نه تنها این که رفع حجاب را تأیید نکردند بلکه اکثر نماینده گان ازین پیش آمد شاه و ملکه منزجر گردیدند و حتی بعضی‌ها صدای اعتراض خود را نیز بلند کردند.

امان الله خان در یک ملاقات با ماموران عالی رتبه گفت که: از رشوت خوری و شراب نوشی ماموران مطلع است و بزودی آنها را بشدت مجازات خواهد نمود. بقول منشی علی احمد، هدف شاه از بیان این نکته ترساندن ماموران بلند رتبه و خاموش کردن شان در موضوع روی لوچی زنان بود که با این امر سر مخالفت داشتند، از جمله محمودخان یاور و میر هاشم خان وزیر مالیه بودند. بنابراین شاه به اولین کسانی که دستور داد تا با خانم‌های خود بدون چادری حاضر شوند، همین دونه‌ها بودند. بعد از این بود که سایر مامورین زنان خود را به پغمان و پارکها و سینماها بطور روی لوچ و بدون چادری بیرون می‌بردند.

امان‌الله خان در جشن ۱۹۲۸ در بیانیۀ افتتاحیه خود از تعدّد از دواج سخن زد و گفت: سعادت آیندۀ کشور مربوط به مادران است که نسل جدید را تربیه می‌کنند. پس هیچ فردی نباید بیشتر از یک زن داشته باشد، امان‌الله خان خطاب به زنان گفت: پاک و عفیف و با عصمت باشید و در این صورت ترس از شوهران خود نداشته باشید. درین زمان ملکه ثریا و نورالسراج که شاه را همراهی می‌کردند، بدون چادری بودند و با نماینده گان ملاقات نمودند، سپس اتن ملی اجرا گردید. در این محفل اکثریت زنان دیپلومات ها نیز شرکت ورزیده بودند.

ملکه ثریا بانوی نخست کشور به خاطر رفاه و رهائی زنان از بند اوهام و عقاید خرافی درد ناک فکری و محیطی، چنان عشق و علاقه داشت که حاضر شد خودش به صفت مفتش و ناظم امورمدرسه نو تائسیس نسوان کار کند و درتحقق برنامه های اصلاحی شاه امان الله سهم قابل ملاحظه را ایفا دارد وی از زمره آنعده زنان فعال و پیشقدم بود که تاریخ سلطنت های افغانستان هرگز بیاد ندارد که قبل برین ملکه " مادر معنوی ملت " تا این حد دلسوز، ترقی خواه، فعال، سخنور و همکاروهمنوای موثرشاه درامورکشوربوده باشد.

شاه و ملکه درتلاش رفع حجاب و فراغت زنان از قید و بند کهنه دست و پاگیرنه تنها آرمان های پاکي داشتند ، بلکه آنان رفع حجاب ودسترسی زنان به علم و دانش و سهمگیری مساویانه زنان و مردان در پیشرفت و آبادانی کشور را به امر ترقی و انکشاف کشور صواب می دانستند نه زیان! پس برماست که ازاین خدمت ملکه ثریا سپاسگزاری وآن را یادآوری نماییم تا نسل های آینده نیز این بانوی دلسوز و پر عاطفه را بشناسند ویاداورا گرامی دارند.

بر مبنای همین مفکوره مترقی بود که رفع حجاب نخست درکابل و بعدا به سایر ولایات و شهرهای افغانستان انتشار یافت و مورد استقبال روشنفکران وحامیان دموکراسی قرارگرفت. اما قابل یادمانی است که اصلاحات شتابزده دوره امانی از یک طرف روند ترقی وانکشاف را در کشورگشود وازسوی دیگر موجبات عکس العمل ارتجاع و عقب گرایان مذهبی را فراهم ساخت. چنانچه هنگام زمامداری حبیب الله کلکانی ضمن مقابله با سایر رویداد های ترقی پسندانه عصرامانی با پدیده رفع حجاب نیزخصمانه برخورد و زنان افغان باردیگرمجبورگردانیده شدند تا درقفس چادری محصور بمانند.

بتاریخ دوم سنبله 1338 " 24 اگست 1959 میلادی " ملکه حمیرا به معیت شاه وزینب داود به همراهی شوهرخود داوود خان صدراعظم وقت و بعضی اراکین حکومت با خانم های شان بدون چادری به غازی ستدیوم رفتند و رسم گذشت معارف را ازفرازلوژ سلطنتی مشاهده کردند. این دومین نهضت زنان در افغانستان بود که رد پای دوره امانی را تعقیب نمودند.

تا اینکه بعد ازانفاذ قانون اساسی 1343 شمسی برابر با 1967 میلادی و رویکارآمدن به اصطلاح دهه دموکراسی اندکی زمینه مساعد شد تا مسأله رفع حجاب به مثابه رکن اساسی از تساوی حقوق زنان و مردان مورد توجه حکومت قرار گیرد و بر مبنای آن در پرتو قانون اساسی متذکره ، رفع حجاب با سهم گیری اعضای خانواده سلطنتی و اراکین دولت درمراسم جشن استرداد استقلال و سایر ایام رسمی و تجلیلی ترویج و دوباره مطرح و آهسته آهسته تعمیم یافت.

صالحه فاروق اعتمادی وزیر کارو اموراجتماعی دردفترخاطرات خود چنین نبشته است.

بوجود آمدن نهضت زن و رفع حجاب و برداشتن چادری که با شرایط خاص صورت گرفت برایم روزی فراموش ناشدنی است. من فردای آن روز برآمدم و برای شب سوم اجازه 10 خانم « از معلمه ها » را برای اشتراک در جشن استقلال در کمپ شاهی چمن حضوری از صدراعظم آنوقت مرحوم سردارداوود

خان کسب نمودم و پس از آن موضوع را به اطلاع وزیر معارف وقت، محترم دوکتور پوپل رسانیدم. وزیر روشن فکر فرمودند که: سه نفر از موسسه نسوان و محترمه خانم خود شان نیز شرکت کنند. با افزون چهار خانم از جانب وزیر صاحب، شمار خانم های ما به چهارده نفر رسید. این یک شب فراموش ناشدنی و پرحادثه در زنده گی ما زنان بود.

صالحه فاروق اعتمادی سرپرست مدیره لیسه ملالی " از سال 1958 – 1963 میلادی " بود و بنا به همین دلیل بود که پروسه رفع حجاب و سازماندهی بی سر و صدای آن بدوش او گذاشته شده بود. او می افزاید:

روز بعد کار، با دقت کامل آغاز گردید و ما شاگردان را به صورت انفرادی با وقفه ها، بدون حجاب از لیسه خارج کردیم. هدایت داده شده بود که روز 10 نفر بدون چادری از مکتب خارج شوند و ما زنان تشنه آزادی جرئت کردیم که در ظرف سه روز این کمیت را به دو صد و بیشتر از آن برسانیم. ولی با رعایت وقفه و نوبت تا، در روی سرک تعداد زیاد به چشم نخورد. در ساعت رخصتی خودم شخصاً به صنف درسی می نشستم و به نوبت شاگردان را اجازه برآمدن می دادم. خوشبختانه جریان پروسه بی حجابی « بدون چادری، روی گشاده » موفقانه با تلاش و همدستی همه زنان در نقاط مختلف شهر کابل با موفقیت به انجام رسید. شاگردان بسیار خوش بودند و ازین نعمت به گرمی استقبال کردند. ولی اندک فامیل های بودند که در سمت مخالف نهضت قرار گرفتند و مانع بی حجابی به دختران شان شدند. لیکن این مشکل با صحبت و مذاکره با خانواده های دختران به زودی حل و فصل شد. برای ما که در راه نهضت زن و رفع حجاب تپ و تلاش بسیار زیاد نموده بودیم حادثه بزرگ و جاودانه در تخیل و حیات ما و تمام زنان کشور عزیز ما بود از خوشی زیاد در جامه نمیگنجیدیم.

درین جا خالی از دلچسپی نخواهد بود تاخاطرات یک تن از باشندگان شهر شبرغان را به اسم عبدالله دلاور که در آن هنگام کودک بیش نبود جهت معلومات مزید خدمت شما ارائه دارم. او گفت که به مامورین دولت در شهر شبرغان به شکل سری هدایت کتبی رسیده بود که در تجلیل از روز های ملی به معیت خانم های شان، باید در محافل رسمی اشتراک ورزند. هم چنان درین مکتوب اکیداً ذکر شده بود که خانم های مامورین عالی رتبه بدون حجاب باید در مراسم رسمی اشتراک ورزند. عده یی از مامورین این ولا از شنیدن چنین اطلاعی زیاد متاثر و نگران شده بودند زیرا نمی خواستند زنان خود را بدون حجاب در محضر عام به نمایش قرار دهند؛ ولی مجبور بودند تا طبق هدایات مقامات رهبری کشور عمل نمایند، در غیر آن وظایف شان در تحت سوال قرار می گرفت. این رویداد در آستانه جشن استقلال، سال 1960 میلادی اتفاق افتاد. او می گفت من درین هنگام با پدرم به بازار رفته بودیم. هنوز بازار به اصطلاح گرم نشده بود که پولیس ها از چهار طرف به شهر و بازاریختند و به دوکانداران دستور دادند تا خود شان داخل دوکان ها شده و درودروازه دوکان ها را تا گذشتن زنان از روی جاده ببندند. پدرم نیز ناچار شد که در یکی از دوکان ها خود را پنهان نماید. من در بیرون دوکان منتظر پدرم ماندم تا پدرم از حبس موقت آزاد شود و هر دوه کمپ ها جهت اشتراک در جشن برویم. پولیس ها تمام جاده را از مردان تهی نمودند. هنوز زمان کوتاهی سپری نشده بود، که جفت اول از دور نمایان شد و در جاده بزرگی که به کمپ ها در چمن منتهی می شد، داخل شدند. خانم یک بالاپوش سیاه دراز، جوراب های دبل و تیره، یک جوره دستکش سیاه، با یک چادر سفید کلان و یک دانه عینک سیاه با شیشه های بزرگ، از مقابل من گذشتند. به نظر من چندان جالب نبود زیرا فقط کمی رویش معلوم می شد در حالیکه من حتی رقص زن ها را در محافل عروسی دیده بودم. ولی مرد هایی که در دوکان توقیف شده بودند، حالت عجیبی داشتند. هریک از درز

دروازه و از درون دوکان زنان را نگاه می کردند . برای شان خیلی خیلی جالب بود زیرا من از بیرون دروازه دکان صدا های آنها را می شنیدم که به یک دیگر خود می گفتند تو پس شو. پس شو، پس شو تو، نزدیک بود که سرو صدا بلند شود و پولیس به سروقت شان برسد. از آن روز به بعد درشبرغان، روی لچی " گشاده روئی " آغاز و بدون کدام حساسیت و تعصب به پیش رفت. یکی از عوامل آن هم موجودیت تفحصات نفت و گاز با کارمندان روسی درشبرغان بود که خانم های آنها به صورت آزادانه درشهر رفت و آمد نموده و خریداری مایحتاج خانه را زنان انجام می دادند.

بعد از آن زمان بروفوق ارزشهای قانون اساسی ، قانون اساسی دوره جمهوری و قانون اساسی جمهوری های دیموکراتیک بعدی رفع حجاب منحصیث یک اصل در تساوی حقوق اعضای جامعه مطرح گردید. طبق قانون جمهوری دیموکراتیک در دهه 60 خورشیدی « دهه زن » علی الرغم جنگ تحمیلی و اجبران خود فروخته داخلی که علیه کشور ما ادامه داشت و آنها آموزگاران زن، کارکنان دولت ، دانش آموزان مدارس و دانشگاه ها ، داکتران و انجینران زن را تهدید ، ترور و به شهادت می رسانیدند با آن هم هزاران، هزار زن با شهامت افغان چادری ها را به دور افکنده و مصروف کاروایجادگری گردیدند. " درین جا یکی از سر گذشت دکان چادری فروش را که خود شاهد آن بودم به توجه شماعزیز خواننده گرامی میرسانم:

"در یکی از روز های خزان، در خانه یکی از دوستانم دعوت بودیم. بعد از صرف غذا و ختم مهمانی با دو دوست دیگرم رهسپار خانه های خود شدیم. در نزدیکی منزل دوستم یک دوکان چادری فروشی و ترمیم چادری وجود داشت که خانم ها چادری های شان را بعد از شستن درین دوکان جهت رنگ مجدد و چین دادن، می آوردند. متوجه شدم که مرد دوکاندار با پسر خود بسیار افسرده و پریشان حال نشسته بودند. سلام دادم و پرسیدم چطور هستید ؟ گفتند می گذرد . باز پرسیدم بازار چادری چطور است؟ گفت نپرس. شما حد اقل یک سوال در باره چادری نمودید، ولی سایر زنان حتی طرفش نگاهی هم نمی اندازند و آن را بالای جان خود می دانند. درین اثنا پسرش لب گشوده چنین ادامه داد: روز پنج شنبه گذشته چهار زن که بسیار شیک پوش بودند و از کنار دوکان ما رد می شدند، یکی از آنها به من نزدیک شد و رو به من کرده گفت: چه وقت این دوکان کاهو های سرچپه ات را می بندی؟ زیرا از دیدن آنها اذیت می شوم. او راست می گفت ؛ زیرا چادری زندانی بیش برای زنان نیست و واقعاً شکنجه کننده است. خوشبختانه زنان در آن ایام از شر این زندان رهایی یافته بودند و نفس تازه می کشیدند . شاد بودند و نور آزادی و امید به روی شان لبخند می زد.

ولی با دریغ و افسوس که این نعمت بزرگ به زودی از زنان در تحت سلطه رژیم زن ستیز طالبان گرفته شد. طالبان بار دیگر به زور و اکراه ، زنان را در زندان چادری پیچیده و از ابتدایی ترین حقوق شان محروم ساخته و مانع حضور شان در اجتماع گردیدند.

اکنون بسیاری بر این باورند که برقع حجابی افغانی است و تا نام زن افغان به میان می آید، اولین چیزی که به ذهن ها خطور می کند، همانا برقع های آبی رنگی است که به سان یک نماد، زن افغانستان را به تصویر می کشد. دختری نوجوانی که بار اول برقع آبی را بالای سرش حمل می نمود. به برگشت درخانه به مادرش چنین گفت: نمیتوانستم راه بروم و تصور می کردم که به زمین میخورم. هر قدمی را که برمی داشتم، احساس می کردم زیر پا هایم خالی می شود. خود را در پشت جالی چادری زندانی و حقیر نسبت به بچه ها احساس می کردم و قتی که پسران را آزاد دیدم ، لحظه پیش خود گفتم کاش پسر می بودم تا به این مصیبت سر دچار نمی شدم. احساس نفس تنگی داشتم ، ضربان قلبم زیاد شده بود. عرق از زیر موهایم مانند باران بهاری می بارید ، برای دیدن اطرافم هر لحظه مجبور بودم تا تمام سرم را بچرخانم. زیرا

ساحه دیدم خیلی ها کوچک بود. مانند اسپ گادی که بجز از جلو ، اطراف خود را دیده نمی تواند در حرکت بودم. در همین گرمای 45 درجه سانتیگراد تابستان به یاد زنان حامله و مریض افتادم که در زیر چادری چقدر سختی و عذاب می کشند. بویژه زمانی که دلبدی و... داشته باشند. در همین تصور غرق بودم که ناگهان جوئی را در پیشرویم دیدم ، خواستم از آن خیزبزنم . نمیدانم که دفعهء چه شد ، مانند مرغی کلوله شدم و سخت به زمین خوردم و زنخ ،دستان و زانوهایم زخمی و خون آلود شد و لنگ لنگان خود را به خانه رسانیدم.

نوع پوشش زنان در طی دو سده ئی اخیر فراز و فرود های زیادی را تجربه نموده است از رفع حجاب دوره امان الله خان در دهه های نخست قرن بیستم همزمان با آتاترک در ترکیه و رضاشاه در ایران گرفته تا پوشیدن مینی ژوپ و ماکسی ژوپ در دوران داوود خان و یا حکومت حزب دمکراتیک خلق و بالاخره نوع متضاد آن، یعنی برقع در دوران طالبان .

البته بسیاری از زنان تحصیلکرده ما پس از فروپاشی طالبان پوشیدن برقع را کنار گذاشتند، اما بعضی از آنان مجدداً پس از گذشت چندماه همین پوشش را انتخاب کردند. زیرا آنها با پوشیدن برقع احساس امنیت میکنند.

پوشیدن چادری و برقع در حال حاضر که ما در آستانه قرن 21 زنده گی مینمایم، براساس موازین پذیرفته شده بین المللی، اعلامیهء جهانی حقوق بشر که در آن حقوق یکسان افراد بشر را تضمین میدارد، نه تنها بی عدالتی در حق زنان است، بلکه توهینی است بر حقوق و آزادی های فردی انسان و به ویژه زنان که بصورت مستدام در کشور های اسلامی نظیر افغانستان مورد خشونت قرار گرفته و با کم بها دادن ها به انسان درجه دوم تنزیل یافته اند.

برای آوردن اصلاح و بهبود در این راستا تصور مینمایم که نهاد ها و ارگانهای حامی حقوق بشر، مشارکت سیاسی زنان ، وزارت امور زنان و وکلای زن به همکاری رسانه های جمعی نه تنها تبلیغات گسترده را راه اندازی کنند و ذهنیت مردان و زنان را روشن سازند، بلکه بالای دولت فشار وارد کنند تا در کاهش قوانین و مقررات سختگیرانه که آرزوی بنیادگرایان در آن مضمر است، مساعی شانرا مبذول دارند.

منابع و ماخذ:

- تفسیر قرآن کریم
- جواهر لعل نیرو " نگاهی به تاریخ جهان "
- میر غلام محمد غبار " افغانستان در مسیر تاریخ "
- کاندیدای اکادمیسین اعظم سیستانی
- نسرین ابوبکر گروس " قصاریخ ملالی یا خاطرات لیسه ملالی "
- اعلامیه جهانی حقوق بشر